

آسیب‌شناسی داوری در طلاق در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه با تأکید بر قانون حمایت خانواده

امین امیرحسینی*

چکیده

یکی از مسائلی که امروزه در کاهش میزان طلاق و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن موردتوجه بوده و امروزه در نهاد دادرسی خانواده کارکرد خود را از دست داده است را باید نهاد داوری در طلاق دانست. داوری در طلاق به دنبال جلوگیری از فروپاشی خانواده و تحکیم بنیان‌های خانواده است. لذا باید بدین سؤال پاسخ داد که آیا ضمانت‌های اجرایی برای اعمال نهاد مزبور کافی است؟ آیا نهاد مزبور کارکرد-های لازم خود را دارد؟ در باب ماهیت نیز نهاد موردنظر را باید از نوع تحکم دانست، لذا صدور حکم طلاق را باید منوط به نظر داوری در نظر گرفته و بدون تحقق داوری، حکم مزبور را محکوم به بطلان دانست. هم‌چنین از حیث شکلی نیز در صدور حکم طلاق چه از سوی زوج یا زوجه، باید حتماً حکم دادگاه را اخذ نمایند و تحقق این امر منوط به صدور گواهی عدم امکان سازش است که این صدور هم مشروط به ارجاع به داوری است. بر این اساس لازم است در عرصه تقنینی ضمانت‌های اجرایی برای الزام دادگاه‌ها و افراد برای اجرای داوری در نظر گرفت و نیز برای متخلفین از این مقرره مجازات و تمهیداتی اندیشید تا بدین‌وسیله اجرای داوری به حالت واقعی نزدیک شده و درنهایت تخلف از آن هزینه‌ها و ضمانت‌های اجرایی بسیاری را در برداشته باشد.

واژگان کلیدی

داوری در طلاق، تحکیم، ضمانت اجرا، گواهی عدم امکان سازش.

طرح مسئله

خانواده در لغت به معنای اهل خانه و دودمان است (عمید، ۱۳۸۸، ص ۳۵۶). در اصطلاح حقوقی، گاه به کلیه خویشاوندان نسبی و سببی شخصی و گاه به گروهی مرکب از شخص و خویشاوندان نسبی و همسر وی، همچنین به گروهی متشکل از زوج و شوهر و فرزندان ذیل سرپرستی آنها اطلاق می‌شود (باریک‌لو، مدیو جونی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۹)؛ خواه مدیریت گروه مزبور از آن زوج یا به‌طور مشترک، به‌وسیله زوجین اعمال شود (صفایی، امامی، ۱۳۸۲، ص ۳۱).

در یک تعریف جامع، «خانواده، مجموعه‌ای است که در آن، یک زوج متأهل (یا یکی از والدین) با فرزندان خود یا کودکانی که به فرزندی پذیرفته، زندگی می‌کنند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۳۴). خانواده محیطی امن برای آسایش و آرامش زوجین است (خورسندیان، ۱۳۸۳، ص ۱۶۶). خانواده مهم‌ترین هسته جامعه است که بنیان اجتماع را شکل می‌دهد (کاظمی، ۱۳۹۳، ص ۷۲). تردیدی نیست که اگر نهاد خانواده، به‌درستی شکل گیرد و اشخاص به‌خوبی در آن تربیت شوند، جامعه نیز به صلاح خواهد بود (قاسم‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۱؛ بشارت و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷؛ موسوی، ۱۳۷۹، ص ۸۷)، لذا تساهل در مقابل آن امری نامطلوب است (صادقی مقدم و امیرحسینی، ۱۳۹۴، ص ۴۰۵). خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است و تغییر در آن، تأثیرات مستقیمی بر جامعه دارد؛ بنابراین قانون‌گذاران باید توجه ویژه‌ای به آن مبذول دارند (حبیبی تبار، ۱۳۸۸، ص ۳۵).

از آنجاکه هر علم، هدف خاص خود را دنبال می‌کند (روشن و مهدوی، ۱۳۹۴، ص ۱)، نهاد مقدس خانواده نیز در زمره اهداف علم حقوق قرار می‌گیرد. در واقع، به‌عنوان مهم‌ترین واحد اجتماعی، همیشه مورد توجه قانون‌گذار بوده است (روشن و خلیل زاده، ۱۳۹۲، ص ۵۰۷)؛ هرچند در بسیاری از موارد، قانون‌گذاری در حوزه خانواده، مغفول واقع شده است (روشن، ۱۳۸۶، ص ۳۰۷؛ روشن، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰).

این مسئله که زن و خانواده با توجه به وضع گذشته و عدم توجه به حقوق زن توسط جوامع پیشین، می‌بایست در حمایت و پناه قانون قرار گیرد، انکارناپذیر است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۴۶، ص ۷۶). حقوق خانواده، به‌شدت مبتنی بر رعایت مصالح

اجتماعی است (طالب احمدی، ۱۳۹۱، ص ۹۴) و قواعد حاکم بر حقوق خانواده، نوعاً امری است (روشن و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۲۳۵)؛ بنابراین قابل اسقاط نیست (روشن، ۱۳۸۹، ص ۴۳). با این حال، تمامی قوانین و مقررات، باید برای آسان نمودن تشکیل خانواده و پاسداری از قداست روابط خانوادگی باشد (مهاجری، ۱۳۹۰، ص ۴۴). همچنین از اصل دهم قانون اساسی^۱ نیز همین امر برداشت می‌شود.

از حیث اهمیت، خانواده کوچک‌ترین و اولین (توجهی و ملک‌شاه، ۱۳۹۲، ص ۳۹؛ ایمانی نائینی و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۹۱) واحد اجتماعی است که نقش بسیار مهمی در برطرف کردن نیازهای حیاتی انسان دارد و کارکردهایی اساسی، در حوزه سلامت جامعه و سعادت انسان در بر دارد. بر مبنای آموزه‌های دینی، بسترسازی برای کارکرد مناسب این نهاد مقدس و تلاش برای جلوگیری از سست شدن و یا به هم خوردن تعادل آن، از موضوعات مناسبی است که اندیشه و تدبیر مسئولان را به خود مشغول کرده است (حبیبی تبار و فراهانی، ۱۳۹۴، ص ۴۹).

به‌علاوه، اهمیت خانواده به‌عنوان رکن کلیدی هر اجتماع سالم، لزوم تحکیم روابط زوجین، ضرورت ارائه تمهیدات قانونی لازم را مطرح می‌کند. خانواده هسته مرکزی اجتماع به شمار می‌آید و نخستین اجتماعی است که شخصیت و هویت افراد در آن شکل می‌گیرد. همچنین آداب و اصول زندگی اجتماعی و اخلاقی در آن‌ها نهادینه می‌شود. این نهاد اجتماعی و عاطفی نیازمند ثبات و استحکام بر مبنای تعهد و اعتماد متقابل زناشویی است. خانواده به‌عنوان با هویت‌ترین نهاد اجتماعی، همواره جایگاه ویژه‌ای در میان نهادهای حقوقی به خود اختصاص داده است. به‌موجب آموزه‌های فقهی و بایسته‌های حقوقی، با تشکیل خانواده، حقوق و تکالیف مختلفی میان زوجین و نیز بین پدر و مادر و فرزندان برقرار می‌شود.

به‌منظور صیانت از نهاد خانواده، در مورد تکالیف زوجین، ضمانت اجرای گوناگونی اعم از مدنی و جزایی وجود دارد که می‌تواند عامل پیشگیری از تضعیف این نهاد ارزشمند اجتماعی گردد (حبیبی تبار و فراهانی، ۱۳۹۴، ص ۴۹).

برحسب ضرورت، قانون‌گذار در امر طلاق دخالت می‌کند و این امر یکی از مواردی است که اجتماع و به نمایندگی از ایشان، حاکم را مجبور به ورود در این

عرصه می‌نماید؛ هرچند طلاق در زمره احوال شخصیه و از حیطه‌های زندگی خصوصی افراد است. علاوه بر آثار مخرب روحی عمیق بر فرزندان^۲، درصد بسیار بالایی از جرائم کودکان، از کودکان ناشی از طلاق است. جرائم نوجوانان با خلأ خانوادگی از قبیل نزاع مداوم زوجین با یکدیگر و داشتن هم‌خوابه و بالأخره طلاق، رابطه مستقیم داشته؛ لذا می‌توان اذعان نمود که هر طفلی پس از طلاق والدین مرتکب جرم خواهد شد.

به‌علاوه طلاق را باید پدیده‌ای ارتباطی دانست و این پدیده، در جوامعی رشد می‌کند که فاقد ارتباطات سالم، درست و طبیعی با یکدیگرند. البته روابط خانوادگی و پیوند زناشویی نیز از این مقوله مستثنا نیست؛ اما به‌هرحال وجود این نهاد شوم در هر جامعه‌ای اجتناب‌ناپذیر است و در موارد حاد، برای جلوگیری از ضرر بیشتر و به تعبیری دفع افسد به فاسد ناگزیر است. این امر میسر نمی‌گردد؛ مگر با تحقیقات وسیع و کاوش‌های علمی و یافتن راهکارهایی متناسب با نظام حقوقی ایران که هماهنگ با عرف عمومی جامعه است. البته باید به این سؤال پاسخ داد که آیا مقنن در پی آزادسازی طلاق با توجیه حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی است یا بالعکس به دنبال محدودسازی جریان طلاق؟

در نگاه اولی، در پاسخ می‌توان گفت: با بررسی سیاست‌گذاری‌های کلان مقنن و نیز مشروح مذاکرات، حقوق و آزادی‌های فردی را نمی‌توان منشأ اصلی سیاست‌ها و در صدر توجهات دولت‌ها تلقی نمود. هرچند باید حدود و ثغور این دو هدف را مورد توجه قرار داده و در این راستا به نحو احسن، سعی در تحقق هدف مقنن صورت گیرد. حال سؤال اساسی آن است که در مقام اجرای نهاد مزبور آیا سازوکاری وجود دارد؟ به عبارتی در مقام اجرای مقررات داوری در طلاق، آیا سازوکاری وجود دارد تا هدف نهایی نهاد مزبور به‌خوبی محقق گردد؟ با توجه به این‌که وجود این نهاد در جامعه لازم است و نیز با وجود آثار زیان‌بار آن، آیا می‌توان لااقل برای کاهش میزان بی‌توجهی و برخورد کلیشه‌ای با نهاد مزبور در دادگاه‌ها، تدبیری اندیشید؟ یا تدابیر اتخاذ شده برای جلوگیری از فروپاشی این بنیان مقدس کافی هستند یا خیر؟

۱. تبیین و سیر تطور

در این راستا در ابتدا به بررسی تعریف و ارائه تعریفی دقیق از نهاد مزبور پرداخته و در نهایت به فحص از سیر تطور آن پرداخته خواهد شد.

۱-۱. تبیین و تعریف

در لغت داوری را به میانجی‌گری در ترافع (دهخدا، ۱۳۳۰، حرف ح) و در اصطلاح به نوعی میانجی‌گری افراد آگاه و معتمد برای حل و فصل اختلافات به نحو غیررسمی تعریف نموده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۳۵۲). در تعریفی دیگر، رسیدگی حقوقی بر مبنای درخواست طرفین برای تشخیص، اعلام و اجرای حقوق و تکالیف آنهاست (کینگر، بی‌تا، ص ۲۰۹). لازم به ذکر است که در فقه نیز تعاریف متعددی برای نهاد داوری ارائه شده است که به‌عنوان حکمیت از آن یاد شده و بر این اساس، عبارت است از؛ انتخاب شخص یا اشخاصی از سوی طرفین نزاع که طرفین نزاع خود را پیش آن‌ها برده‌اند و قول و رأی ایشان را پذیرفته و اجرا می‌نمایند (موسوی اردبیلی، ۱۴۰۸، ج ۱، صص ۱۰۷-۱۰۸).

داوری دارای ارکانی است که دادرس برای صدور حکم داوری باید آن را احراز نماید. این ارکان به نحو خلاصه عبارت است از:

۱. وجود امر مورد منازعه در میان زوجین
 ۲. وجود شخصی حقیقی یا حقوقی دارای صلاحیت داوری
 ۳. وجود درخواست از سوی طرفین (امامی، ۱۳۷۸، ص ۳۴).
- در همین راستا باید بیان داشت که البته نهاد داوری در نظام حقوقی اسلام در موارد بسیاری توصیه شده است؛ اما در اینجا فقط نهاد طلاق مورد موشکافی قرار می‌گیرد؛ هرچند باید متذکر شد، شرایطی که برای حکمیت در نهاد خانواده مورد توجه قرار گرفته است، در مورد سایر داوری‌ها مورد تأکید نیست و این امر در قرآن کریم، به نحو مجزا مورد توجه قرار گرفته است؛ که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

خداوند متعال در آیه ۳۵ سوره نساء می‌فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا» (نساء: ۳۵).

یعنی در صورتی که از اختلاف و شقاق^۳ در میان زن و شوهر ترسیدید که با لفظ «خفتم»^۴ بیان نموده است؛ یعنی اگر بیم اختلاف و جدایی بود، از میان خانواده شوهر یک داور و از میان خانواده زن نیز یک داور انتخاب نمایید.^۵ این حکم الهی ناظر به پیش از طلاق است و از مواردی است که در آن باید از میان نزدیکان زن داوری انتخاب گردد. به علاوه از میان نزدیکان مرد نیز داوری انتخاب گردد که البته داوران باید به اقتضای داوری، دارای صفات یک داور به خصوص صفت عدل را باشند.

اهمیت این نهاد را از چند جنبه می توان متذکر گردید.

در وهله نخست، زوجین در حین بروز اختلاف سعی دارند تا از ارجاع امر به مراجع دولتی که مستلزم طی مراحل مختلف و صرف هزینه های زیاد است، جلوگیری نمایند. ثانیاً، بروز اختلافات مختوم به طلاق در میان خانواده ها اجتناب ناپذیر است و در صورتی که اختلافات اولیه را مورد توجه قرار ندهند، این اختلافات ممکن است شدت یافته و زمینه ساز بروز طلاق گردد که امری نامطلوب است؛ بنابراین باید در این راستا درصدد حل این مشکلات برآمد که مشکل سابق را ندارد و در ضمن می توان با این راه کار از بروز طلاق جلوگیری نمود. پس در حین بروز اختلافات با برنامه ریزی های هدفمند، می توان درصدد حل مسالمت آمیز اختلافات برآمد تا از ارجاع زوجین به دادگاه ها جلوگیری کرد تا این اختلافات در کانون خانواده حل گردد.

۲-۱. سیر تقنینی داوری در طلاق

این نهاد در نظام حقوقی ایران فراز و نشیب هایی داشته است؛ که مختصراً مورد عنایت قرار می گیرد. در سال ۱۳۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی، در ماده ۶۷۶ بدان پرداخته شد. بعدها در سال ۱۳۴۶ در مواد ۶ الی ۹ قانون حمایت از خانواده نیز به تصویب رسید؛ اما با تصویب توسط قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ این مواد، منسوخ گردید. در نهایت در سال ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام، قانون اصلاح مقررات مربوط به قانون طلاق را تصویب نمود و در تبصره ۱، ۲ و ۴ این قانون بر لزوم ارجاع به داوری تصریح شد (جهانگیر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۵۶).

متعاقباً قانون‌گذار قانونی را به صورت ماده واحده در مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۷۱/۸/۲۸ به تصویب رساند، به موجب آن هر نوع درخواست زوجین مبنی بر جدایی از یکدیگر باید در دادگاه مدنی خاص مطرح شود. در ماده واحده چنین آمده است:

«از تاریخ تصویب این قانون زوج‌هایی که قصد طلاق جدایی از یکدیگر را دارند بایستی برای رسیدگی به اختلاف خود به دادگاه مدنی خاص مراجعه و اقامه دعوی نمایند. چنانچه اختلاف فی‌مابین از طریق دادگاه و حکمین، از دو طرف که برگزیده دادگاه هستند (آن‌طور که قرآن کریم فرموده است) حل و فصل نگردید، دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش، آنان را به دفاتر رسمی طلاق خواهد فرستاد. دفاتر رسمی طلاق حق ثبت طلاق‌هایی را که گواهی عدم امکان سازش برای آن‌ها صادر نشده است، ندارند. در غیر این صورت از سردفتر خاطی، سلب صلاحیت به عمل خواهد آمد». در ادامه در تبصره ۱ مقرر می‌دارد: «نحوه دعوت از حکمین و بررسی صلاحیت آنان به عهده دادگاه مدنی خاص است که آئین‌نامه اجرایی آن ظرف ۲ ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید».

هم‌چنین در این باب باید گفت: تعیین تکلیف درباره ادامه زندگی و سایر شرایط آن، بر اساس تبصره ۲ مقرر شده است. بر همین مبنا تبصره ۲ این ماده واحده مقرر می‌دارد: «گزارش کتبی مبنی بر عدم امکان سازش با توجه به کلیه شروط ضمن عقد و مطالب مندرج در اسناد ازدواج جمهوری اسلامی ایران و نیز تعیین تکلیف و صلاحیت سرپرستی فرزندان و حل و فصل مسائل مالی با امضای حکمین شوهر و زن مطلقه و همچنین گواهی کتبی سلامت روانی زوجین در صورتی که برای دادگاه مدنی خاص مشکوک باشد به دادگاه باید تحویل گردد».

در اینجا لازم است به بررسی داوری در نظام حقوقی ایران پرداخته و بر همین اساس، قوانینی که به صراحت به این امور اذعان دارند، مورد بررسی قرار گیرد و در همین راستا به بررسی قانون اصلاح قانون طلاق مصوب مهر ماه ۱۳۷۰ و قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ پرداخته خواهد شد.

۱-۲-۱. قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱

بر این اساس باید اشاره نمود که در سال ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام قانونی را تصویب کرد و تبصره‌های ۱، ۲ و ۴ را بعینه آورده است که در اینجا فقط به تبصره یک قانون مزبور پرداخته خواهد شد. تبصره مزبور در راستای اجرایی شدن آیین‌نامه مقرر می‌دارد: «نحوه دعوت از حکمین و بررسی صلاحیت آنان به عهده دادگاه مدنی خاص است که آیین‌نامه اجرایی آن ظرف ۲ ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید». در راستای اجرایی شدن تبصره ۱ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق، شرایط داوران بدین شرح است:

۱. مسلمان بودن؛ که در معنای خاص خود شامل تمامی مذاهب اسلامی می‌گردد.
 ۲. آشنایی با مسائل شرعی، خانوادگی و اجتماعی؛ به نظر می‌رسد شرط مفیدی است؛ زیرا داوران هدف اصلاح طرفین را دارند، بنابراین این امر نیازمند آگاهی و اشراف نسبت به مسائل مزبور است.
 ۳. حداقل چهل سال تمام؛ به نظر می‌رسد این شرط با توجه به این امر نهاده شده که افراد در این سن به بلوغ فکری و عقلانی کاملی می‌رسند.
 ۴. متأهل بودن؛ کسی که با مسائل زناشویی و ارتباط میان زوجین مطلع است، بهتر می‌تواند طرفین و مشکلات آنان را درک کند و فهم واقعی از این مشکلات داشته باشد.
 ۵. معتمد بودن؛ گاهی بیم تبانی از جانب یکی از زوجین یا هر دوی آنها با داوران وجود دارد؛ بنابراین وجود شرط مزبور ضروری می‌نماید.
 ۶. عدم اشتها به فسق و گناه.
- بنابراین برای اجرای این قانون، آیین‌نامه‌ای در تاریخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ به تصویب رسید که بر این اساس در آیین‌نامه مزبور، مقررات آن و نیز شرایط حاکم بر آن ذکر گردید.

۱-۲-۲. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳

در اینجا لازم است، دو ماده‌ای که به‌صراحت به این امر اشاره دارند مورد توجه قرار گیرد. ماده ۱۰ قانون مزبور اذعان می‌دارد: «اجرای صیغه طلاق و ثبت آن پس از رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش صورت خواهد گرفت. متقاضی

گواهی عدم امکان سازش باید تقاضانامه‌ای به دادگاه تسلیم نماید که در آن علل تقاضا به‌طور موجه قید گردد. پس از وصول تقاضانامه، دادگاه رأساً یا به‌وسیله داور یا داوران سعی در اصلاح بین زن و شوهر و جلوگیری از وقوع طلاق خواهد کرد. هرگاه مساعی دادگاه برای حصول سازش نتیجه نرسد با توجه به ماده ۸ این قانون گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد. دفتر طلاق پس از دریافت گواهی مذکور به اجرای صیغه طلاق و ثبت آن اقدام خواهد نمود. هر یک از طرفین عقد بدون تحصیل گواهی عدم امکان سازش مبادرت به طلاق نماید به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. همین مجازات مقرر است برای سردفتری که طلاق را ثبت نماید».

مطابق مواد ۶ و ۱۰ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳، در سه حالت باید گواهی عدم امکان سازش صادر گردد که این شرایط مطابق ماده ۸ این قانون عبارت‌اند از:

۱. توافق زوجین به طلاق

۲. تمایل یکی از طرفین به مخالفت با دیگری به نیت طلاق پیش‌بینی شده بود؛ اما با تصویب آن در سال ۱۳۵۸ در قانون دادگاه‌های مدنی خاص محدوده آن به موردی محدود گردید که مرد به استناد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی طلاق بخواهد. بر همین اساس ماده مزبور مقرر می‌دارد: «مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید».

تبصره: «زن نیز می‌تواند با وجود شرایط مقرر در مواد ۱۱۱۹، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ این قانون، از دادگاه تقاضای طلاق نماید».

این ماده در ۱۳۸۱/۸/۱۹ مورد بازنگری قرار گرفت و بر اساس آن، صدور گواهی عدم امکان سازش در موردی که زوجین هر دو بر طلاق رضایت دارند الزامی است؛ بنابراین این دسته از زوج‌ها نمی‌توانند بدون مراجعه به دادگاه مبادرت به مطالبه صدور حکم طلاق نمایند. این امر به‌طریق‌اولی، با رضایت یکی از طرفین هم محقق نمی‌گردد. تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های مدنی خانواده بیان می‌دارد: «موارد طلاق همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر گردیده ولی در مواردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی تقاضای طلاق می‌کند دادگاه بدواً حسب آیه کریمه: «فان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها ان یریدا اصلاحاً یوفق الله بینهما ان

اللّه کان علیماً خبيراً» (نساء: ۳۵)، موضوع را به داوری ارجاع می‌کند. در صورتی که بین زوجین سازش حاصل نشود اجازه طلاق به زوج خواهد داد. در مواردی که بین زوجین راجع به طلاق توافق شده باشد، مراجعه به دادگاه لازم نیست. حکم این تبصره در دادگاه‌های عمومی دادگستری نیز لازم‌الرعایه است؛ اما باید بیان داشت، در این باب محل ابهام در جایی است که زن راضی به طلاق است؛ ولی مرد امتناع می‌نماید که باید الزامی دانست.

به دلیل وسعت منظور قرآن در خوف در شقاق و عمومیت قسمت اخیر ماده واحده دفاتر از ثبت این وقایع بازداشته شده‌اند.

در نتیجه باید گفت، بر اساس قانون حمایت خانواده که گواهی عدم امکان سازش را برای طلاق مقرر داشته است؛ شوهر باید طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی ضمن دارا بودن اختیار در طلاق، باید به دادگاه مراجعه و مجوز بگیرد. در نتیجه، قانون جدید مقرر داشت در موردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۳۳ ق.م.بخواهد زنش را طلاق دهد باید به دادگاه مراجعه نماید و دادگاه بدو موضوع را به داوری ارجاع می‌نماید و در صورتی که بین زوجین سازش حاصل نگردد اجازه طلاق را می‌دهد و حدود اختیار حکمین بر اساس قانون ۱۳۷۰، مثل فقه امامیه حق تصمیم‌گیری در نحوه سازش بین زوجین دارند و مواد موضوع تبصره ۲ و ۴ این قانون بدان اشاره نموده‌اند.

در پایان باید گفت بر اساس تبصره ۴ ماده فوق که اشعار می‌دارد: «در طلاق رجعی، گواهی کتبی اسکان زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده الزامی است. در صورت تحقق رجوع، صورت جلسه طلاق ابطال و در صورت عدم رجوع در مهلت مقرر، صورت جلسه طلاق تکمیل و ثبت می‌گردد. صورت جلسه تکمیلی طلاق با امضاء زوجین و حکمین و عدلین و سر دفتر و مهر دفترخانه معتبر است». درباره محل اسکان زوجه در مدت عده و نیز شرایط تحقق طلاق رجعی هم‌چنین رجوع در این طلاق، تعیین تکلیف صورت گرفته است.

باید اذعان داشت، اختلاف در رویه قضایی در ارجاع به داوری در محاکم خانواده، موجب تشتت رویه‌ها گردیده و در برخی موارد رویه‌ها تبعیض‌آمیز تلقی شده است. به‌علاوه، در یک نگاه آسیب شناسانه در اکثر دادنامه‌های صادره، ملاحظه می‌شود که

داوران در ایجاد سازش و توافق بین زوجین موفقیت نداشته‌اند و همین امر یکی از دلایل دور شدن داوری از هدف واقعی خود شده است (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹). در ادامه در باب قانون حمایت خانواده باید اذعان داشت، برابر ماده ۲۸ این قانون، پس از صدور قرار ارجاع امر به داوری، هریک از زوجین مکلف‌اند؛ ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ یک نفر از اقارب متأهل خود را که حداقل، سی سال داشته و آشنا به مسائل شرعی و خانوادگی و اجتماعی باشد، به‌عنوان داور به دادگاه معرفی کنند؛ اما باید اذعان داشت که تکلیف دادگاه و زوجین به ارجاع به داوری یا تعیین و معرفی داور منتخب یا منصوب طرفین در طلاق توافقی در این قانون حذف شده است. به‌علاوه در تبصره ماده مذکور نیز بیان شده است: «محارم زوجه که همسرشان فوت کرده یا از هم جدا شده باشند، در صورت وجود سایر شرایط مذکور در این ماده به‌عنوان داور پذیرفته می‌شوند».

در اینجا با تعریف داوری سؤالی به ذهن متبادر می‌گردد که بر این اساس، ماهیت داوری چیست؟ پاسخ به این سؤال ما را در شناخت دقیق شرایط داوری و مهم‌تر از همه، حوزه اختیارات داوران راهنمایی می‌کند.

۲. ضرورت و فلسفه داوری

بی‌شک نهاد خانواده، یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است؛ بدین معنا که با تمامی کوچکی خود، سازنده جامعه است و در راستای وصول به اهداف جامعه، نقشی اساسی دارد. البته در صورت ضعف این نهاد، جامعه در سراسیمگی سقوط قرار خواهد گرفت. در درون محیط خانواده نیز مسائل گوناگون، بستگی به ویژگی‌های فرهنگی، فردی و مذهبی افراد دارد. یکی از اهداف اساسی مقنن در این زمینه، حفظ کیان خانواده و بر حذر داشتن آن از مواجهه با نابسامانی‌هایی است که به شکلی بقای خانواده را در معرض تهدید قرار می‌دهد. بشر در راه نیل به این هدف، راهکارهای متفاوتی را تجربه نموده است.

زمانی طلاق را ممنوع و نکاح را پیوندی ناگسستنی می‌دانستند. قدر مسلم آنکه بسیاری از کشورها این امر را به نفع خود می‌دانستند (امامی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲). البته

ممنوعیت طلاق نمی‌توانست تنها راه‌حل در این زمینه باشد و بالأخره معلوم شد که در باب طلاق، باید راهی میانه در پیش گرفت به نحوی که نه آن را به‌طور مطلق، آزاد نمود و نه به‌طور مطلق، حکم به ممنوعیت این نهاد صادر کرد. به نظر می‌آید در این راستا، باید راهی را پیمود که ضامن حفظ بقای خانواده باشد و جز در مواردی که حفظ نظام خانوادگی نامعقول و غیرممکن است، حکم طلاق مجاز شمرده نشود.

به هر تقدیر، به دنبال استفاده از تجربه گران گذشته، قانون‌گذاران در اقصی نقاط جهان، به فکر ابداع تمهیداتی افتادند که تا حد ممکن حیات و ادامه زندگی زناشویی را تأمین نمایند و از بروز آسیب‌های فردی و ناهنجاری‌های جمعی ناشی از طلاق جلوگیری به عمل آورند. یکی از محصولات این جریان، تعلیق حکم طلاق به احراز عدم امکان سازش میان زوجین بود. راه‌حل دیگر برای حفظ ثبات خانواده به هنگام بروز دعاوی خانوادگی که گاهی منجر به درخواست طلاق از جانب آن‌ها می‌شد، ارجاع قضیه به حکمیت یا همان داوری است؛ بدین معنا که ارجاع به داوری به زوجین این امکان را می‌دهد که از تجربه سایر انسان‌های صالح و باتجربه استفاده نموده و سرنوشت زندگی خود را بر اثر کدورت‌های بی‌اهمیت به یک‌باره با تصمیمی آنی طلاق تباه نسازند.

بروز اختلافات خانوادگی میان زن و شوهر، غالباً امری شایع و طبیعی است؛ ولی برافروخته شدن آتش غضب در مواردی ممکن است، یک نزاع ساده قابل حل را به یک دعوی لاینحل تبدیل نماید و بر همین اساس، افراد چاره‌ای جز طلاق نداشته باشند. در این میان، داوری، طرفین را آماده می‌سازد تا مشکلی را که آن را کوهی می‌پنداشتند در شکل واقعی خود مورد توجه قرار دهند.

در این راستا؛ ۱. رسیدگی در محاکم دادگستری علنی است درحالی‌که داوری، جنبه خصوصی دارد و فقط خود طرفین دعوا نسخه‌هایی از آرای داوری را دریافت می‌دارند. ۲. قضات محاکم دادگستری ملزم به رعایت قوانین آ.د.م. بدون انعطاف‌اند، درحالی‌که طرفین درگیر در داوری، می‌توانند با توجه به شرایط دعوا، روشی قابل‌انعطاف برای رسیدگی به دعوا برگزینند. به همین ترتیب داوران در مقایسه با قضات دادگاه‌ها از اختیارات بیشتری برای رسیدگی به دعوا برخوردارند. ۳. آرای محاکم دادگستری به‌طور

عمومی در یک دادگاه و گاهی در دو دادگاه بالاتر قابلیت تجدیدنظر را دارد که موجب اطاله دادرسی می‌گردد؛ در حالی که آرای داوری اصولاً نهایی‌اند.

در داوری رسیدگی به نحو کدخدا منشی و دوستانه است. این امر به حدی اهمیت دارد که برخی از فقها در صورت عدم مؤثر واقع شدن داوری، تکرار آن را تا حصول نتیجه واجب و ضروری دانسته‌اند (خمینی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۱). لازم به توضیح است که در باب اهمیت این امر در عرصه عمل نیز اظهارات وزیر دادگستری وقت گواهی بر این مدعاست؛ بدین معنا که در جریان تصویب لایحه قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۸۱، وزیر وقت در مجلس شورای اسلامی بیان داشتند؛ از هر صد دادخواست مطالبه طلاق، نود مورد از آن‌ها به داوری ختم می‌گردد (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۴۲). همچنین دیوان عالی کشور، آرای مربوطه که در آن‌ها حکم داوری وجود نداشته است را رد نموده است (مشروح مذاکرات دیوان عالی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۱۷).

عقل حکم می‌کند که باید پیش از بروز حادثه احتمالی، خطر را دفع نمود؛ بنابراین برای یکی از مهم‌ترین عناصر نظام اجتماعی که خانواده است، به محض نگرانی از شقاق، باید نسبت به داوری اقدام نمود. این حکم عقلی در باب نظام خانواده نیز جاری است؛ بنابراین به علت اهمیت این نهاد، باید به سرعت نسبت بدان اقدام نمود.

جامعه نسبت به اختلافاتی که در خانواده اتفاق می‌افتد مسئولیت دارد. در این راستا، نظام حقوقی اسلام در وهله نخست، نزدیکان و بزرگان هر خانواده را در این زمینه مسئول می‌داند و در وهله دوم، به نقش مردم در کمک به حل اختلافات خانواده اهمیت می‌دهد. در این راستا اسلام به حل مسائل و معارضات، به روش کدخدا منشی و شورایی بهای بسیاری داده است و به دلیل نزدیکی افراد خانواده و وجود عواطف و دلسوزی در این زمینه، باید به نقش داوری در حل مشکلات خانوادگی توجه نمود. امری که متأسفانه در نظام حقوقی ما به درستی مورد عمل قرار نمی‌گیرد. به نحوی که به ادعان دادرسان دادگاه‌های خانواده، این امر به نحوی تشریفاتی برگزار شده و از کارکردهای این نهاد استفاده نمی‌گردد (حیدری، ۱۳۹۱، ص ۴۶).

۳. تحلیل قانون حمایت خانواده

بر اساس ماده ۵ قانون حمایت از خانواده، داور باید در طی زمانی که از سوی دادگاه اعلام می‌گردد، نظر خود را اعلام نماید و تا قبل از انقضای مدت دادگاه حق رسیدگی مستقل به قضیه را ندارد و اگر پس از پایان این مدت، طرفین به تمدید مدت تراضی نمایند یا دادگاه خودش مدت را لازم بداند، در هر دو صورت باز دادگاه از رسیدگی مستقل خود، جلوگیری خواهد نمود.

قانون صراحتاً به نحوه رسیدگی و حدود اختیارات داوران اشاره نکرده است؛ اما بر اساس ماده ۶ همین قانون، اگر داور یا داوران رأی بر لزوم طلاق دهند، دادگاه مکلف به پیروی از آن است. در این صورت این سؤال مطرح می‌گردد که، رأی طلاق مزبور بدون آنکه نیازی به گواهی عدم امکان سازش داشته باشد به اجرا گذارده خواهد شد یا خیر؟ ممکن است توجیه نماییم به استناد ماده ۱۰ قانون مذکور، برای اجرای این رأی نیز گواهی عدم امکان سازش ضروری است که اطلاق ماده ۶ قانون باید مقید به غیر طلاق باشد، یا به قرینه همان ماده ۱۰ قانون مزبور از آن اطلاق مورد استفاده قرار می‌گیرد و صدور این حکم، بر شروطی حمل می‌شود که داوران اجرائش را در حق یکی از زوجین یا یکی از آنها لازم می‌دانند.

به هر حال، اعطای اختیارات وسیع به داوران، موافق نظر مشهور فقهای امامیه است. البته بدین دلیل که رضایت زوجین مطابق این قانون در مورد هر تصمیمی که داوران می‌گیرند، باید تحصیل شود. البته این مقرر، با نظرات فقها مطابق نخواهد بود؛ زیرا در فقه رضایت به تصمیم داوران و رعایت آن بر زوجین لازم دانسته شده است، صرف‌نظر از اینکه زوجین موافق آن باشند یا نباشند.

اما باید اذعان داشت که قانون مزبور به استناد ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده جدید منسوخ شد. بر همین اساس باید به مواد ۲۷ و ۲۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، توجه نمود. ماده ۲۷ قانون فوق‌الاشعار، مقرر می‌دارد:

«در کلیه موارد درخواست طلاق، به جز طلاق توافقی، دادگاه باید به منظور ایجاد صلح و سازش موضوع را به داوری ارجاع کند. دادگاه در این موارد باید با توجه به نظر داوران رأی صادر و چنانچه آن را نپذیرد، نظریه داوران را با ذکر دلیل رد کند.»

در ادامه و در تکمیل مقرر مزبور، ماده ۲۸ اشعار می‌دارد: «پس از صدور قرار ارجاع امر به داوری، هریک از زوجین مکلف‌اند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ یک نفر از اقارب متأهل خود را که حداقل سی سال داشته و آشنا به مسائل شرعی و خانوادگی و اجتماعی باشد به‌عنوان داور به دادگاه معرفی کنند.

تبصره ۱- محارم زوجه که همسرشان فوت کرده یا از هم جدا شده باشند، در صورت وجود سایر شرایط مذکور در این ماده به‌عنوان داور پذیرفته می‌شوند.

تبصره ۲- در صورت نبود فرد واجد شرایط در بین اقارب یا عدم دسترسی به ایشان یا استنکاف آنان از پذیرش داوری، هریک از زوجین می‌توانند داور خود را از بین افراد واجد صلاحیت دیگر تعیین و معرفی کنند. در صورت امتناع زوجین از معرفی داور یا عدم توانایی آنان دادگاه، خود یا به درخواست هر یک از طرفین به تعیین داور مبادرت می‌کند».

با توجه به ماده واحده طلاق مصوب ۱۳۷۱، تمامی دعاوی راجع به طلاق به داوری ارجاع می‌گردد؛ اما در طلاق‌های غیابی اختلاف نظر است. برخی شعب درخواست طلاق را به داوری ارجاع می‌دهند (دادنامه شماره ۱۰۵۳ - ۸۵/۱۲/۲۳ دادگاه خانواده اهواز) و برخی قضات آن را بی‌نتیجه می‌دانند (دادگستری استان خوزستان، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۴۶). در غالب دادنامه‌های صادر شده، مشاهده می‌شود که نتیجه تلاش داوران، عدم امکان سازش اعلام شده است. این امر نشان می‌دهد که داوری به معنی حقیقی آن در دادگاه‌ها انجام نمی‌گیرد. اختلاف رویه در برخورد با احکام طلاق ایرانیان مقیم خارج از کشور نیز دیده می‌شود. برخی از قضات در دعاوی تنفیذ طلاق چنان چه قوانین ماهوی ایران مورد توجه قرار گرفته باشد، به عدم انجام داوری ایراد نمی‌نمایند (دادنامه شماره ۱۲۲۲ - ۸۴/۱۰/۱۰ دادگاه خانواده شعبه ۲۵۰ تهران). یکی دیگر از قضات می‌نویسد: «امروزه داوری بیشتر جنبه صوری و تشریفات قانونی را دارد و به نظر می‌رسد در واحد داوری باید افراد موثق‌تری به کار گرفته شوند» (یوسفی، ۱۳۸۵، ص ۲۰).

نتیجه گیری

با جمع بندی مباحث مربوط به داوری می توان دریافت که در نگاه اولیه، نهاد داوری در جهت جلوگیری از فروپاشی بنیاد خانواده پیش بینی شده است؛ بنابراین باید صدور حکم طلاق را باید منوط به نظر داوری دانست. در این راستا نظام قضایی باید ورود نماید و طرفین را به اجبار به داوری ارجاع نماید.

در نتیجه این امر، در صورتی که طلاق بدون اذن دادگاه و عدم ارجاع به داوری صورت گیرد، باید بی شک حکم به بطلان این حکم داد؛ چون این حکم در زمره قواعد آمره بوده و تخلف از آن مآذون نخواهد بود؛ بنابراین در صدور حکم طلاق چه از سوی زوج یا زوجه، باید حتماً حکم دادگاه را اخذ نمایند و تحقق این امر منوط به صدور گواهی عدم امکان سازش است که این صدور هم مشروط به ارجاع به داوری است.

در نهایت باید گفت در قوانین باید ارجاع به داوری در نهاد قضایی مورد توجه قرار گیرد و از این پتانسیلی که دین مبین اسلام در نظر گرفته است نهایت استفاده را ببرد. در حالی که توجه به این نهاد در نظام قضایی مورد غفلت قرار گرفته است. البته در این مسیر باید شرایط و اختیاراتی که اسلام برای داوران در نظر گرفته است را تمهید نمود تا بتوان تمامی آثاری که برای آن در نظر گرفته شده است را حاصل نمود. بنابراین، لازم است در عرصه تقنینی، ضمانت اجرایی برای الزام دادگاه ها و افراد به اجرای داوری در نظر گرفت و برای متخلفین از این مقرره مجازاتی اندیشید.

یادداشت ها

۱. اصل ۱۰ قانون اساسی مقرر می دارد: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

۲. از جمله آثار طلاق بر فرزندان؛ تزریق عواطف رنجور مانند ترس، رنج، گنجی و بهت زدگی به علاوه روحیه پرخاشگری است. به خصوص در ساله های ابتدایی طلاق تأثیر عمیقی بر آنان دارد. طلاق والدین، حس امنیت کودکان را به شدت کاسته و آن ها

را از بازگو کردن شرایط خانواده خود، شرمنده می‌کند و حتی بعد از مدت‌ها حس شرمساری بدان‌ها دست می‌دهد. به‌علاوه خشم و از کوره در رفتن به همراه حرکات فیزیکی سنگین در این کودکان رشد فزاینده‌ای دارد (امیری، ۱۳۸۶). این کودکان ۴۴ درصد بیش از هم‌سالان خود در معرض آسیب‌های روانی‌اند (اخوان تفتی، ۱۳۷۸).

۳. الشَّقَّةُ - ج شَقَّقَ [شَقَّ]: مترادف (الشَّقَّةُ) است، ج شَقَّقَ و شَقَّقَ: شکاف جامه و مانند آن به درازا، پاره شکافته شده، نیمی از چیز شکافته شده را گویند. واژه شقاق که از قرآن گرفته شده، بر وزن فعال از شَقَّ به معنای ناحیه می‌باشد و از آنجا که زن و شوهر در پی بروز اختلاف و ناسازگاری میان آنان گویا هر کدام در ناحیه‌ای غیر ناحیه دیگری قرار می‌گیرند، از اختلاف و دشمنی آن دو با یکدیگر، به شقاق تعبیر شده است. ممکن است شقاق از شَقَّ به معنای تفرق و جدایی باشد.

۴. عبارت «خفتم» به «عرفتم» تفسیر شده است و حقیقت این ست که می‌گوید: اگر پس از شناختن آن‌ها بیم آن داشتید که اختلافی میانشان واقع شود و مراد از (خوف از خدا) نه آن چیزی است که از ترس و بیم در خاطر انسان می‌گذرد، مثل شعور و فهم ترسیدن از شیر، بلکه مراد خودداری از گناهان و برگزیدن طاعات خداست، بنابراین گفته شده - تَخْوِيفٌ - از سوی خدای تعالی تشویق به پروا داشتن و دور شدن از گناهان است و کسی که گناهان را ترک نکرده خائف نیست (راغب، ج، ص ۶۴۸).

۵. از این جهت حَكَمَ گویند که می‌تواند حُكْم بدهد، اما نه حاکم تا دانسته شود که یکی از شرایط - حکمین - این است که حکم دادن به زیان یا به سود صاحبان دعوا به عهده آن‌ها است برحسب آنچه را که تصویب می‌کنند بدون اینکه در تفصیل یا فیصله دعوا به صاحبان دعوا مراجعه نمایند.

کتابنامه

قرآن کریم.

اخوان تفتی، مهناز (۱۳۷۸)، «شوک پس از طلاق در اثر جدایی والدین بر فرزندان»، پژوهش‌های مشاوره، شماره ۳ و ۴.

امیری، نادر (۱۳۸۶)، «طلاق و تأثیرات آن بر فرزندان»، مجله علوم تربیتی، شماره ۶۸.

- باریک لو، علیرضا؛ مدیو جونئی، محمد (۱۳۹۱)، رویکرد حقوق اسلام و فرانسه به حقوق خانواده، حقوق اسلامی، شماره ۳۴.
- بشارت، محمدعلی؛ رنجبر نوشهری، فرزانه؛ رستمی، رضا (۱۳۸۷)، «مقایسه عملکرد بیماران مبتلابه اختلال مصرف مواد مخدر و خانواده افراد بهنجار»، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، شماره ۸۰.
- توجهی، عبدالعلی؛ ملک‌شاه، آرزو (۱۳۹۲)، «جایگاه مهریه سنگین در آموزه‌های دینی، آرای فقها و حقوق موضوعه»، پژوهشنامه زنان، شماره ۷.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: نشر گنج دانش.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۴۶)، «قطعنامه سمینار ایران درباره لایحه حمایت از خانواده»، مجله مسائل ایران، خرداد ۱۳۴۶، ش ۴۶.
- حبیبی تبار، جواد (۱۳۸۸)، «طلاق و حمایت خانواده با تأکید بر پیشگیری از طلاق»، مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۳.
- حبیبی تبار، جواد؛ فراهانی، انسیه (۱۳۹۴)، «قانون حمایت خانواده و ضمانت اجرا مؤثر در مورد نشوز زوج»، مطالعات اسلامی زنان و خانواده، شماره ۲.
- خوردیانیان، محمدعلی (۱۳۸۳)، «اختلالات جنسی و بررسی آثار آن در حقوق خانواده»، فصلنامه پزشکی قانونی، شماره ۳۵.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی‌تا)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مترجم: غلامرضا خسروی، تهران: انتشارات مرتضوی.
- روشن، محمد (۱۳۸۴)، «وضعیت حقوقی طفل متولد از لقاح مصنوعی»، فصلنامه خانواده پژوهی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲.
- روشن، محمد (۱۳۸۶)، «بررسی حقوقی اهدای گامت و جنین»، فصلنامه پایش، شماره ۴.
- روشن، محمد (۱۳۸۹)، مباحثی از حقوق خانواده، تهران، نشر جنگل.
- روشن، محمد؛ خلیل زاده، سید محمد مهدی (۱۳۹۲)، «حقوق خانواده در برابر پخش برنامه‌های ماهواره‌ای»، فصلنامه خانواده پژوهی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۶.
- روشن، محمد؛ مهدوی، حسین (۱۳۹۴)، «اوصاف عام خسارت ناشی از عدم انجام تعهد در کنوانسیون بیع کالا ۱۹۸۰ وین و نظام حقوقی ایران»، اولین کنفرانس بین‌المللی حقوق و توسعه پایدار مدنی، شیراز.

- صادقی مقدم، محمد حسن؛ امیرحسینی، امین (۱۳۹۴)، «نقده و نیازهای درمانی زوجیه، زن در فرهنگ و هنر»، مرکز مطالعات زنان دانشگاه تهران، شماره ۳.
- صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۸۲)، «مختصر حقوق خانواده»، تهران: نشر میزان.
- عمید، حسن (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۹۱)، «لزوم تبیین و اصلاح ساختار اطلاعاتی خانواده»، مجله دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵۷.
- کاظمی، محمود (۱۳۹۳)، «ولایت شوهر بر همسر، یا مسئولیت او در برابر خانواده»، دانش حقوق مدنی، شماره ۵.
- موسوی، اشرف السادات (۱۳۷۹)، «عملکرد نظام خانواده و بهداشت روانی اعضای خانواده»، مجله روان پزشکی و روان شناسی بالینی در ایران، شماره ۲۲ و ۲۳.
- مهاجری، مریم (۱۳۹۰)، «آسیب شناسی لایحه جدید حمایت خانواده با تأکید بر مواد ۸ و ۱۶»، مجله کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۱۸.